

# ماهیت و معیارهای

دکتر طوبی کرمانی



# گفت و گوی تمدنی

الف: پیشینه طرح تمدنها و علل اقبال به آن

غرب در دوران جنگ سرد به بهانه نفوذ کمونیسم، همه کشورهای غربی و ضد کمونیسم را زیر چتر واحد خویش جمع و بدین ترتیب حاکمیتی را برای خویش ترسیم نموده بود، اما با برطرف شدن تهدید جدی کمونیسم به صورت فروپاشی شوروی و خارج شدن نظم بین‌المللی از حالت دو قطبی مطلق خود، این سؤال گزنده برای سیاستمداران غربی به سردمداری آمریکا و همچنین برخی اندیشمندان پیدا شد که دوام حاکمیت و سیطره آمریکا به چه طریق دیگری امکان‌پذیر است و اکنون چالش جدی در بین کدام گروهها صورت می‌گیرد؟ طبیعی است که فروپاشی نظام شوروی به یکه تازی آمریکا در عرصه جهانی انجامید و اوج تجلی این حالت فرعون‌ی را در کتاب معروف «پایان تاریخ» که سقوط نظام شوروی را به معنای پیروزی لیبرال - دموکراسی به طور عام و آمریکا به طور خاص می‌داند، می‌توان دید. اما برای تکمیل این پیروزی، نظریه‌ای اگر چه نه با مبانی نظری محکم اما از سوی یکی از چهره‌های برجسته آمریکایی به نام ساموئل هانتینگتون تحت عنوان «جنگ تمدنها» مطرح می‌شود و سعی می‌گردد تا دکترین جدیدی به جهانیان القاء گردد مبنی بر این که:

اولاً دشمن جدید و معارض، اسلام است و ثانیاً، مفاهیمی چون آزادی، حق انتخاب حکومت، دموکراسی، حقوق بشر، حق انتخاب، برابری زن و مرد، آزادی بیان و اندیشه که مبانی فرهنگ و تمدن غرب را تشکیل می‌دهد جایگاهی در اسلام و در اندیشه دینی مسلمانان ندارد و از نظر میانی حقوقی و رویکردهای اقتصادی هم میان اسلام و غرب وحدتی دیده نمی‌شود و لذا برخورد اصلی در قرن بیست و یکم میان دو تمدن غرب و اسلام خواهد بود. به این ترتیب کاشتن بذر کینه و نفرت همراه با تهدید و خطر و تهاجم اسلامی، در برنامه‌ریزی سیاستمداران غربی یک سیاست جدی مطرح می‌شود. وی همچنین معتقد است نظریه‌اش بر روش‌شناسی علمی تدوین نیافته بلکه براساس تجربه‌گرایی تاریخی (Historical Empiricism) طراحی گشته است و شواهدی چون جنگهای صلیبی، مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی بوسنی و هرزگوین و ضدیت غرب به ویژه آمریکا علیه ایران اسلامی و موارد دیگر را بیان می‌دارد. بدین ترتیب روشن می‌شود نظریه برخورد تمدنها از آن رو در غرب مطرح می‌شود که پس از فروپاشی شوروی و کمونیسم در اروپای شرقی چون «پیمان نظامی ناتو» زائد به نظر می‌رسید غرب این بار با ترساندن غربیان از اسلام و تمدن اسلامی بتواند

همچنان به حیات خود ادامه دهد و حضور ناوگانهای آمریکا و انگلیس در خلیج فارس را توجیه نماید. در یک کلام در طرح برخورد تمدنها نوعی انگیزه سیاسی نهفته است چراکه با افول ارزشهای الحادی مارکسیستی زمینه تعارضهای قبلی منتفی گردیده است، لذا برخی محافل برای حفظ و استمرار جایگاه فعلی خود مایلند مقدمات تعرض دیگری را فراهم نمایند و آن برخورد ارزشهای مذاهب سنتی است که در چهارچوب برخورد تمدنها مطرح می‌شود.

از اینرو آراء هانتینگتون در حقیقت ابزاری می‌گردد در دست جریانهای سیاسی برای پیشبرد اهداف سیاسی و وسیله‌ای می‌شود برای تأمین منافع و مصالح خاص برخی در عرصه منازعات و رقابتهای بین‌المللی.

اما سؤال این است که پس چرا دنیای غرب از اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی بین تمدنها، استقبال نمود. قطعاً علت اقبال اروپا با آمریکا متفاوت است. اروپا به منظور کاستن استیلا و سیطره آمریکا به این طرح تن می‌دهد ولی آمریکا از نگاه دیگری به قضیه می‌نگرد که در ادامه بحث خواهد آمد.

#### ب: ماهیت تمدن و گفت‌وگوی بین تمدنها

یکی از واژه‌هایی که بر سر مصداق و تعریف آن مشاجرات دامنه‌داری از قرن هیجدهم تاکنون بوجود آمده واژه «تمدن» و به دنبال آن واژه «فرهنگ» است. واژه تمدن نخستین بار در سال ۱۸۳۵ در واژه‌نامه رسمی فرانسوی به کار رفت. تمدن از ریشه مدن به معنای شهرنشینی و محل تجمع است و خو گرفتن به اخلاق و آداب شهریان و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره. در اصطلاح،

فرهنگ وجه معنوی و غیر مادی زندگی بشر را تشکیل می‌دهد و تمدن به جنبه‌های مادی زندگی اطلاق می‌شود. از آنجا که انسان علت اصلی همه رویدادهای تاریخی و تمامی پدیده‌های مربوط به خویش است، تمدن را محصول روح خلاق انسان دانسته‌اند که با عقل نظری و عملی خویش اینهمه جلوه‌ها آفریده است و می‌آفریند. بنابراین در واقع تمدن شرقی و غربی به بیانی وجود ندارد و تمدن انسانی مطرح است. بدین ترتیب آنگاه که خلاقیت‌های انسانی در شرق و جهان اسلام ظهور و نمود داشته، تمدن شرقی و اسلامی پرچمدار تمدن بوده است و امروز که خلاقیتها، بسترش بیشتر در غرب فراهم است، غربیان خود را متمدن می‌نامند و عناصر اصلی تمدن یعنی خط، هنر و موسیقی و نهادهای اجتماعی... که امروز به صورت تکنولوژی پیشرفته در غرب شکوفا گشته، غرب را مظهر تمدن موجود ساخته است.

در دانشنامه آمریکایی (The Encyclopedia Americana) تمدن بشری به شش دوره تقسیم شده است که دوره ششم عصر بحران نامیده شده و با قرن بیستم آغاز می‌شود و عصر دانش فن، تکنیک و تحولات عظیم صنعتی می‌باشد. بی‌مناسبت نیست در اینجا بر مبنای این نظریه «اسپنسر» که ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، این سؤال را مطرح نمود که آیا با این دیدگاه، اساساً جهان غرب کنونی را که خاستگاه ناامنی و تعارضات است می‌توان متمدن نامید؟!

است که در این تعامل و گفت‌وگوی فی مابین از آن جا که روند تطورات فرهنگی از تغییرات پی در پی تمدن کندتر است یعنی با وجود ظهور نوع تمدن جهانی، فرهنگها کماکان تنوعات نسبی خود را حفظ کرده‌اند، حق آن است که صحبت و گفت‌وگو بین فرهنگها باشد تا تمدنها و باید در گفت‌وگو روح تمدن را که فرهنگ ملتهاست به گفت‌وگو گذاشت زیرا فرهنگ نیازمند یکتانگری و تمدن نیازمند یکتاسازی است. به نظر می‌رسد که در گفت‌وگوی بین فرهنگها، فرهنگ غنی اسلامی، پیروز میدان است! درحالی‌که با تبیین و قرائت جدید غرب از تمدن و پیرنگ نمودن آن به عنوان تکنولوژی بیم آن می‌رود که جوامع شرقی و بخصوص

و باز بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم اگر تمدن، نیازمند به فرهنگ است و بر همین مبنا، تمدنی می‌تواند پایدار و سازنده باشد که استوار بر فرهنگ غنی ملتی باشد، در نتیجه اگر ملتی را از غنای فرهنگی اش خارج سازیم وی را از تمدن شایسته اش محروم ساخته‌ایم و ایجاد خلأ در فرهنگ ملتی، مساوق با القاء و تحمیل هر آنچه ناخودی است و روی نمودن به مظاهر و جلوات فرهنگها و تمدنهای غیری به شمار می‌آید. هانتینگتون نیز با قبول این تعریف که تمدن، فرهنگی است که در طول زمان، تداوم، گسترش و نوآوری داشته تا به یک حیات معقول اخلاقی جدید ارتقاء یافته است، تقسیم‌بندی اخیر جهان را برحسب تمدن و فرهنگ و نه براساس دولت و کشور می‌داند و نتیجه می‌گیرد چون در حال حاضر، تمدن صنعتی و مصرفی غرب چارچوب مسلط و دایر و پذیرفته شده و مطلوب در جهان است و از سوی اسلام نیز مدعی و خواهان تمدن سازی است، می‌باید انتظار برخورد میان این دو تمدن داشت.

اما قبل از پرداختن به بخش دیگر سخن، باید به این واقعیت اذعان داشت که صرفنظر از این حقیقت که توفیق کنونی مردم غرب مرهون استفاده آنها از علوم و ابتکارات شرقی بوده است و تمدن کنونی فرآیند تکامل پیوسته و مداومی است که از شرق شروع شده، اما متأسفانه در دوران نوعی توقف نسبی تاریخی بر شرق و در فرصت به دست آمده برای غرب پس از رنسانس و انقلاب صنعتی، علمی و تکنولوژی و فراتر از همه، انقلاب ارتباطات، زمینه یک تمدن به اصطلاح جهان شمول غربی فراهم آمده است که به ظاهر راهی جز گفت‌وگو و همکاری را میسور نمی‌سازد، اما نکته آن

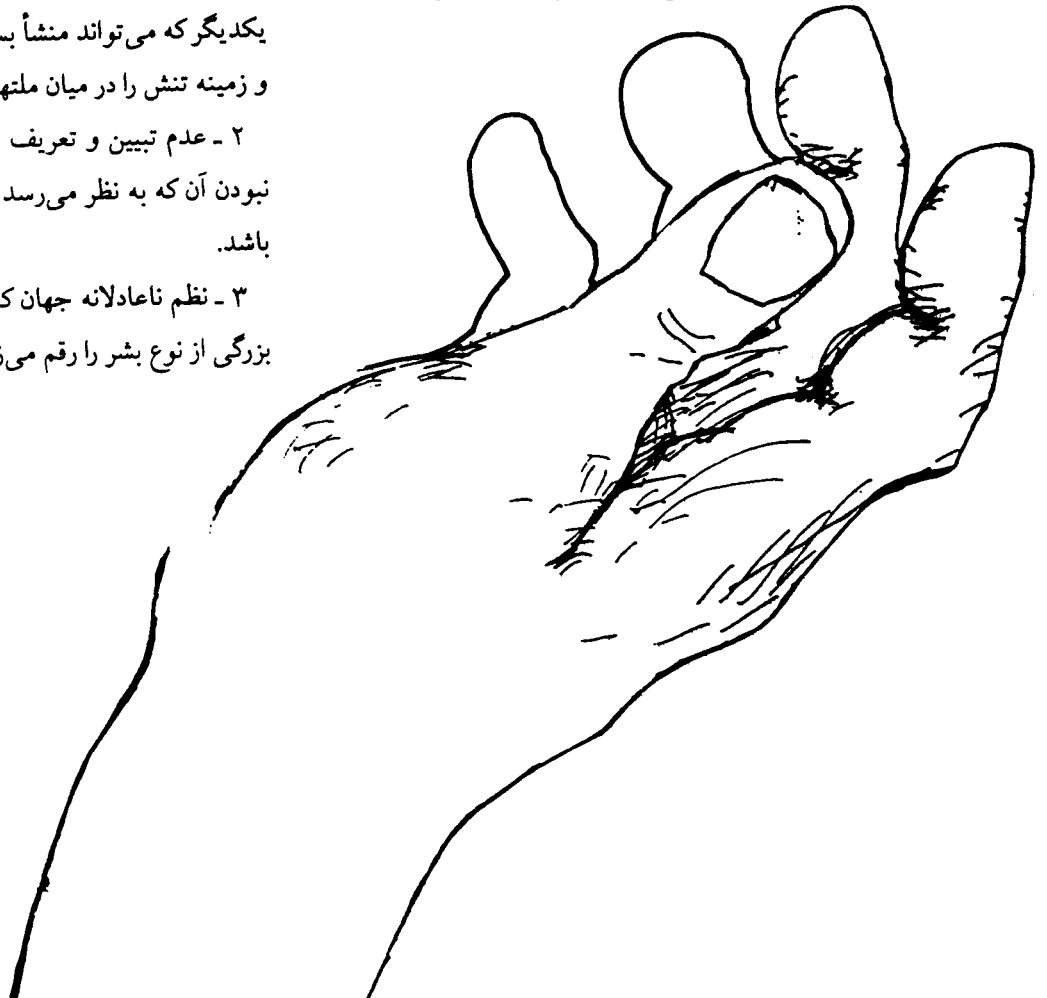


ممالک اسلامی هشیاری لازم را نداشته باشند در این معادله، برگ برنده را از دست دهند. مبنای این سخن آن است که فرهنگ مبتنی بر فطرت سالم و نیازهای درونی است و هر اندازه این مبنا قوی تر باشد انسانهای آن جامعه، فرهنگی ترند. بنابراین هر چه بیشتر ارکان فطری حقیقت جویی و مبدأ یابی، نیکی، زیبایی و کمال طلبی و علم جویی بنیان گیرد، فرهنگ ماندنی تر و سالم تر است و از آن جا که این مبانی در دین اسلام بخصوص لایتخلف از ذات انسانی معرفی شده و بر تقویت آن توصیه می شود، لذا پرداختن دوباره به این مبانی و پالایش آنها، پیروزی دوباره و قطعی تمدن اسلام را نوید می دهد و به همین مناسبت است که در گفت و گوی بین فرهنگها، پرورش یافتگان حوزه معرفت دینی برای پرچمداری این گفت و گو شایسته ترند، چه در

گفت و گوی تمدنها - آن چنان که اشاره شد - تنها، آنچه که بعنوان تمدن غرب پی در پی بر سر تمدنهای دیگر کوفته خواهد شد ظواهر تمدن غرب خواهد بود که هجمه نهایی را برای غرب و احیاناً پیرویشان را رقم خواهد زد. بقول «دکتر الکک» استاد دانشگاه بیروت، اکثریت قریب به اتفاق مردم، نمونه های مادی را می بینند و بیش از جنبه های معنوی به آن هم اهتمام می ورزند لذا باید شناسنامه قومی هر جامعه ای را به فرهنگ آن نسبت داد و نه به ظواهر آن زیرا تمدنها غالباً در فراز و نشیب اند اما فرهنگها عمدتاً ماندگار.

ج: عوامل بازدارنده گفت و گوی بین تمدنها

- ۱ - دریافت غلط کشورها از ایده ها و رفتارهای یکدیگر که می تواند منشأ بسیاری از سوء تفاهم ها شود و زمینه تنش را در میان ملتها و حکومتها فراهم آورد.
- ۲ - عدم تبیین و تعریف هدف گفت و گو و شفاف نبودن آن که به نظر می رسد بزرگترین مانع این تفاهم باشد.
- ۳ - نظم ناعادلانه جهان که فقر و بیچارگی بخش بزرگی از نوع بشر را رقم می زند. کتمان شدنی نیست که



امروزه ایالت متحده به وسیله شورای امنیت سازمان ملل به اراده خویش برگرسنگی و ناامنی و تخریب ملت‌هایی ادامه می‌دهد و تحت نام حقوق بشر هر آنگونه که می‌خواهد سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند. جهانی که ۲۰٪ از ثروتمندترین افراد، ۸۵٪ عایدات جهان را در اختیار دارد، جهانی که مالکیت واحد اطلاعاتی آمریکا و کنترل جریان اطلاعات تنها به غرب این امکان را می‌دهد که جهان را آن‌گونه که خود می‌خواهد بسازد نه آن‌چنان که حق است و با کامیابی از طریق رسانه‌های قدرتمند خویش همه سلاقی و خواست‌های مردم جهان را به خواست‌های خود نزدیک سازد به گونه‌ای که جوامع دیگر اساساً این القائات را بیگانه ندانند و بلکه زبان برتر را زبان غرب، موسیقی برتر را موسیقی غربی و آداب و سنن غرب را زیباترین روشها را به حساب آورند، زمین ناهمواری را برای گفت‌وگو فراهم می‌سازد.

- ۴ - اعلام از پیش به اینکه در تمدن اسلامی، نشانی از آزادی، دموکراسی، حق انتخاب و غیره وجود ندارد.
- ۵ - اعلام از پیش که تعارض ذاتی بین تمدن غرب و اسلامی وجود دارد.

- ۶ - طالب جهان وطنی بودن آن‌هم با یک فکر و شکل مورد پسند غرب.
- ۷ - نادیده انگاشتن و سخیف جلوه دادن آداب و رسوم و باورها و هنر جوامع دیگر و غیر خود را درجه دو دانستن. اینکه مدتی است در ناپروبی، کپنهاک، قاهره و پکن و هلند علیرغم فریادهای جهان اسلام و متأسفانه گاه غفلت و یا تغافل برخی از حاکمان کشورهای اسلامی از آنچه که در این مجامع می‌گذرد، آموزش روابط جنسی به کودکان بدون نظارت والدین صورت می‌گیرد یا زدودن و تحریف تعریف خانواده به هر دو نفری - دو مرد و یا دو زن که زیر یک سقف زندگی می‌کنند - در جریان است و قانونی کردن و محترم شمردن فاحشگی و نظایر آن نیز در دستور کار قرار دارد



و بیم آن می‌رود به تصویب نهائی برسد و آنگاه جزو حقوق بشر گردد، آیا جز این است که دیگران آراءشان به ثمن بخش هم خریدار ندارد؟!

۸ - رابطه تمدن غرب و تمدن اسلامی را از مقوله رابطه ابر فرهنگ با فرهنگهای دون دیدن.

۹ - بی‌خبری از تحولات درونی جوامع و داشتن درکی ایستا نسبت به همه چیز.

۱۰ - صلح را ابزار سیاست ساختن و با نام فریبنده صلح به هستی دیگران تاختن.

۱۱ - سودای سیادت جهانی و مرجعیت فکری جهان را داشتن و از چشم‌انداز تنگ‌نژادی و قومی به جهان نگریستن و بقول خانم دکتر «ایریمگارد پین» استاد مدرسه عالی آخن، قوم‌گرایان تمام جهان را از دید فرهنگ و تمدن خود می‌بینند و مشکل می‌توانند درک کنند که دیگران چگونه می‌اندیشند.

۱۲ - راضی نشدن جز به جهانی شدن تمدن و خواستهای تمدن غرب.

#### د: شاخصه‌ها و معیارهای گفت‌وگو

۱ - اصل لزوم شناخت دیگران و آگاهی از مواضع خود و دیگران و شناخت درست از فرهنگها و ویژگیهای فرهنگها و تمدنهایی که زمینه را برای صلح جهانی آماده می‌سازد چرا که در واقع مفاهیم تمدنی مستلزم درک هویت و ویژگیهای هر تمدن و قبول آن هویت است.

۲ - بلوغ فکری متکی بر استدالات عقلانی در این گفت‌وگوها.

۳ - اصل پذیرفتن وجود آراء و عقائد و فرهنگهای متفاوت و مبانی و اصول آنها و به رسمیت شناختن تمدنهای دیگر.

۴ - اصل امکان حصول وحدت و دستیابی به مواضع مشترک و پرداختن به امر گفت‌وگوی تمدنها پس از کشف مشترکات.

۵ - اصل آزادی در فکر و اندیشه و انتخاب برای دیگران

۶ - اصل احترام به مواضع دیگران

۷ - اصل وثوق به رفتارها و تصمیمات دیگران

۸ - جایگزینی اصل تعاون به جای از میدان خارج ساختن قطب مقابل و در نظر گرفتن منافع هر یک از طرفین گفت‌وگو.

۹ - فهم اصل ضرورت گفت‌وگو بجای برخورد و تعارض.

۱۰ - افق تمدنها را به سوی هم باز دیدن و ساختن پلی بین فرهنگها.

۱۱ - درک متقابل ارزشهای مشترک.

۱۲ - داد و ستد اندیشه میان نخبگان فکری و نه سیاسی برای تبادل آراء و نظرات و شناخت عمیق از میراثهای کهن و رویکردها و نگرشهای جدید.

#### ه: پیشنهادات و هشجاری

ضمن اقرار به اینکه از طریق هم سخنی، حقیقت تازه‌ای به دست می‌آید و ارتباط متقابل را تسهیل می‌سازد و پاسخ‌یابی به مسائل مشترک حال و آینده جوامع را آسان می‌سازد، ضمن اقرار به اینکه می‌توان

داشته‌ها در فرهنگ اسلامی حاضر شد چرا که بقول آقای دکتر «چاندرا مظفر» استاد دانشگاه مالایای مالزی، سلطه جهانی غرب را از طریق اقتصاد، تکنولوژی اطلاعاتی، روابط بین‌الملل و نظامی‌گری بر ما اعمال شده است، لذا برای مقابله باید بکوشیم که آن را درک کنیم و در برابرش پایداری نمائیم و بالاخره هرگز فراموشمان نشود روح تمدن اسلام که به هیچ قوم و نژادی تعلق ندارد و رنگ و طبقه نمی‌شناسد می‌تواند به صورت تمدن برتر و امپراطوری عظیم جهانی معرفی گردد آنگاه که تمدن مقابل ادعای برتری داشته باشد. مخلص کلام اینکه اگر احتمال می‌دهیم قصد استکبار از این گفت‌وگو مبارزه با تمدن اسلام است می‌باید بخوبی این ابزار گفت‌وگو را به عنوان وسیله مبارزه با جهان استکبار به مسلمین آموزش داد.



شور و آگاهی و طرحهای نو درافکنند و شیوه‌های خردمندانه‌ای برای بهینه‌سازی روابط بشر ارائه داد و بیم‌ها و امیدهای آینده بشری را بگونه‌ای صمیمی پاسخگو بود، ضمن اقرار به اینکه در این گفت‌وگو می‌توان ارزشهای برگرفته از تمدنهای دیگر را با اصول قانونی و دیدگاههای فرهنگی خودی سازماندهی کرد و ضمن اقرار به اینکه در مواردی تمدنها با گفت‌وگو صیقل می‌خورند و پالایش می‌شوند، اما هرگز نباید هشیاری و بیداری سازنده - نه منفی - را از نظر دور داشت که بیدارها برنده میدانند، هرگز نباید از هدف احتمالی استیلای غرب غفلت ورزید، هرگز نباید از یادآوری دیرینه غنی فرهنگی ملی اسلامی خود به نسل موجود غفلت ورزید تا که در برابر تمدن غرب و ظواهر آن بنام فن‌آوری منفعل شوند، هرگز نباید با ذهنیت خود که «فبشر عبادی الذین يستمعون القول و يتبعون احسنه» است و مورد توصیه اسلام، از حیل‌های احتمالی غرب غافل گشت، هرگز نباید از این نکته که محتمل است غرض از گفت‌وگو شناخت بیشتر تمدن اسلامی و کنترل و مبارزه با آن باشد غافل بود، هرگز نباید بدون مسلح شدن به تکنولوژی گفت‌وگو، بدون نهادینه کردن جامعه مدنی خویش، بدون دست‌یابی به شناخت جامع و کامل از خودمان و موقعیتمان و بدون عمق بخشیدن به گفت‌وگوهای داخلی وارد مراحل اجرایی گفت‌وگویی تمدنها شد که بدون این آمادگیها، احتمال و بیم آن می‌رود که مغلوب این نامعادله باشیم و جهان غرب به آمال خود که دیکته کردن رسمی داشته‌ها و مطلوبهای خویش به دیگران است توفیق یابد.

هرگز نباید در این گفت‌وگو بدون اعتماد لازم به